



شادی پس از گل «اللهیار صیادمنش» / عکس: سایت فیفا

به مناسبت نخستین گل ملی «اللهیار صیادمنش» در رده‌ی بزرگسالان، جوان‌ترین گل‌زن تاریخ فوتبال ایران

این نوجوان شگفت‌انگیز!

باران بهار

انگشت‌هایش

روی ماشین تایپ قدیمی

ترانه‌ی جدیدی می‌نوشت

ترانه‌ای شاد و تند

انگشت‌هایش می‌رقصید

روی کاشی‌های حیاطمان!

سارا نجفی، ۱۷ ساله

خبرنگار افتخاری از سروستان

کم‌تر کسی فکر می‌کرد که او در این فرصت باقی‌مانده از بازی، بتواند خودی نشان دهد و بدرخشد. اما اللهیار ۹ دقیقه پس از ورودش به زمین، روی کرنری که «احسان حاج‌صفی» ارسال کرد، با ضربه‌ی سر دروازه‌ی حریف را باز کرد و نخستین گل ملی خود را در رده‌ی بزرگسالان به ثمر رساند تا با ۱۷ سال و ۳۴۲ روز سن، جوان‌ترین و شاید نوجوان‌ترین گل‌زن تاریخ تیم ملی ایران لقب بگیرد. گفتنی است پیش از این، این رکورد در دست «سعید عزت‌اللهی» بود که در بازی مقابل ترکمنستان با ۱۹ سال و ۴۰ روز سن، گل زد. پیش از این دونیز، «کریم انصاری‌فرد» با ۱۹ سال و ۲۲۱ روز سن، «مهدی مهدوی‌کیا» با ۱۹ سال و ۲۷۰ روز سن و «سردار آزمون» با ۱۹ سال و ۳۲۱ روز سن، برای تیم ملی ایران گل‌زنی کرده بودند.

حالا و در آستانه‌ی ۱۸ سالگی اللهیار، رسانه‌های ترکیه از پیوستن این مهاجم نوجوان تیم استقلال به تیم فترباغچه‌ی ترکیه خبر داده‌اند. سایت گازتادامگا، رقم قرارداد پنج‌ساله‌ی مهاجم نوجوان تیم ملی ایران را ۳۰۰ هزار یورو در سال عنوان کرده که البته فترباغچه برای جذب او از استقلال، ۸۵۰ هزار یورو هزینه کرده است.

مهرماه سال ۱۳۹۶ بود که در گزارش «شگفت‌انگیزان نوجوان!» در هفته‌نامه‌ی دوچرخه، به او و هم‌تیمی‌هایش پرداختیم. نوجوانان تیم ملی زیر ۱۷ سال ایران با درخششی چشم‌گیر، پس از نایب‌قهرمانی در آسیا توانستند در جام جهانی زیر ۱۷ سال به مقام پنجم رقابت‌ها دست پیدا کنند. ما دوچرخه‌ای‌ها از همان روز انتظار چنین روزی را می‌کشیدیم که این نوجوان‌ها برای تیم ملی کشورمان تاریخ‌ساز شوند و حالا «اللهیار صیادمنش»، نوجوان ۱۷ ساله‌ی آملی، یکی از همان نوجوان‌های شگفت‌انگیز و گل‌زن، موفق شد در نخستین بازی ملی خود در رده‌ی بزرگسالان، نخستین گل ملی‌اش را به ثمر برساند و جوان‌ترین گل‌زن تاریخ فوتبال ایران لقب بگیرد.

از همان روزی که «مارک ویلموتس»، سرمربی جدید تیم ملی ایران برای بازی دوستانه با سوریه نام او را به فهرست تیم ملی اضافه کرد، همه از حضور بازیکنی نوجوان در ترکیب تیم ملی حرف می‌زدند. پس از این که تیم ملی ایران در برابر سوریه، چهار بر صفر پیش افتاد، اللهیار صیادمنش در دقیقه‌ی ۸۰ به عنوان آخرین تعویض ویلموتس در این مسابقه، جانشین «کریم انصاری‌فرد» شد و به میدان پا گذاشت. شاید

روز جهانی مبارزه با کار کودکان

کودک های که به یغما می رود!

نمی کند؛ اما وقتی کاری از دست ما بر نمی آید، می توانیم به شکلی غیر مستقیم، به کودکان کار کمک کنیم. مثلاً تا حد امکان، زباله های با ارزش مثل قوطی های شیر را کنار بگذارید و به دست این کودکان برسانید، شاید که کارشان آسان تر شود. البته اگر مأمور شهرداری برای جمع آوری زباله سراغتان را نمی گیرند، اگر امکان دارد حتماً به آن ها شیر یا میوه تازه بدهید؛ چون ساعت های طولانی کار می کنند و از کمبود مواد غذایی و کلسیم رنج می برند.»

شکسته را بین زباله ها می اندازیم به فکر این کودکان باشیم. خیلی از آن ها هیچ دستکشی به دست ندارند. سایت اقتصاد آنلاین سال گذشته درباره ی کودکان زباله گرد نوشته بود این کودکان به طور میانگین ۱۰ ساعت و نیم در روز کار می کنند. برخی از آن ها گاهی تا ۲۰ ساعت هم کار می کنند. کمرشان زیر بار زباله خم شده و جسم کوچکشان پر از بیماری است. یک کارشناس محیط زیست هم در این باره می گوید: «کار کردن کودک، درست نیست و هیچ منطق و عقل سالمی کار کردن کودکان را توجیه

طلای سیاه نام گرفته، چیزی می دانید؟ آیا می دانید زباله گردی از بدترین و آلوده ترین شکل های کار کودک است؟ آیا می دانستید کودکان زباله گرد مهاجر، همراه اعضای مذکر خانواده یا فامیل و به دور از فضای گرم خانه و دور از مادر و اعضای زن خانواده شان، در گودها، گاراژها، کوره های متروکه ی آجری و در اتاق های کپرمانند و به دور از هرگونه امکانات شهری، بهداشت و تحصیل زندگی می کنند و در کنار زباله ها می خوابند؟ آیا می دانید به خاطر تنگناهای اقتصادی کشور، اخیراً کودکان ایرانی نیز وارد چرخه ی زباله گردی شده اند؟

کودک زباله گرد، مانند شبی است که با لباس و صورت های کثیف در چند قدمی ما و به واسطه ی سیستم مدیریت شهری و بی مسئولیتی ما برای تفکیک زباله هایمان... دیده نمی شوند و... این محقق درباره ی انواع آسیب ها در اثر بریدگی می نویسد: «۷۳ درصد این کودکان در حین کار در اثر بریدگی شیشه دست هایشان بریده و دچار آسیب شده اند.» کاش لااقل هنگامی که شیشه های

چهارشنبه ۲۲ خرداد یا ۱۲ ژوئن، به عنوان روز جهانی مبارزه با کار کودکان نام گذاری شده تا توجه همگان را به تلاش برای جلوگیری از کار کودکان به هر شکلی جلب کند. به همین مناسبت، سه شنبه ی گذشته، بیست و یکم خرداد، «انجمن حمایت از حقوق کودکان» از پژوهشی با عنوان «یغمای کودکان» در تالار ایوان شمس رونمایی کرد؛ پژوهشی که به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک انجام شد.

این پژوهش با سرپرستی، «کامیل احمدی»، مردم شناس کشورمان، به کودکان زباله گرد اختصاص دارد. کامیل احمدی در صفحه ی اینستاگرام خود درباره ی این پژوهش می نویسد: «در شش ماه اخیر، افتخار سرپرستی پژوهشی کم نظیر را با عنوان یغمای کودکان داشتم. این پژوهش را به همراه تیمی جوان و پر تلاش و مشترکاً با انجمن حمایت از حقوق کودکان انجام دادم و چه بسیار یاد گرفتم، متأثر شدم و در دل گریستم... آیا از تجارت سودآور زباله که در دنیای امروز،



عکس: عباس محمد نژاد / آرشیو عکس روزنامه ی هشتپری

در خوی برگزار می شود

جشنه برای شمس و مولانا

دهه ی سوم مرداد آینده، شهر خوی میزبان دومین جشنواره ی ملی شمس و مولانا خواهد بود. این جشنواره برای پاس داشت دو تن از مفاخر عرفانی و فرهنگی ایران زمین، یعنی شمس تبریزی و مولانا برگزار می شود. دوستان اران شرکت در جشنواره می توانند تا ۱۰ تیر، آثار خود را در رشته های آئین و آوا، شعر و نماها (تایپوگرافی) برای دبیرخانه ی جشنواره بفرستند. نشانی پایگاه اینترنتی جشنواره:

www.jashnvareh-shams.com

آثار بخش آئین ها و آواها را حسام الدین سراج، داود آزاد و نوید مژمر، بخش شعر محمد سعید میرزایی، محمد کاظم کاظمی و شهرام میرزایی و بخش تایپوگرافی را عبدالرضا چاری و مجید محمد نژاد داوری می کنند. گفتنی است مکان برگزاری این جشنواره، در آرامگاه شمس تبریزی در شهر خوی است.

همکار محترم، خانم حدیث لزر غلامی عزیز

خاطره ی مادر بزرگ، خاطره ی کوچکی نیست. قصه و غصه اش طولانی است.

مادر این غم بزرگ، هم سایه ی شما ایم!

همکاران شما در دو چرخه



از هفته ی آینده در خیابان حجاب

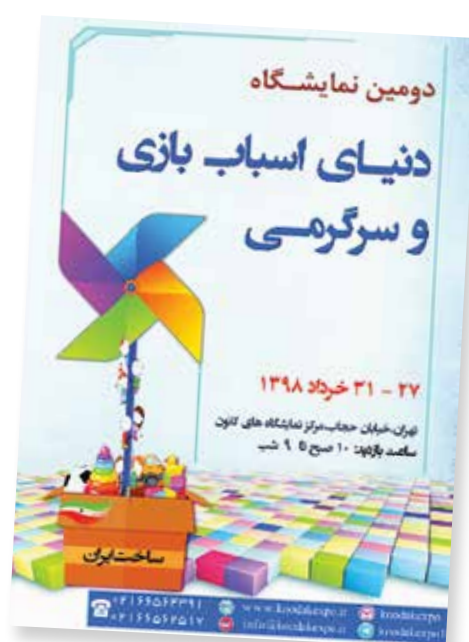
دومین نمایشگاه دنیای

اسباب بازی و سرگرمی برپاست!

چهار روز دیگر، دوشنبه ۲۷ خرداد، دومین نمایشگاه دنیای اسباب بازی و سرگرمی در هایش را به روی بازدید کنندگان باز می کند. این نمایشگاه در مرکز آفرینش های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار می شود.

در این نمایشگاه می توانید آخرین دستاوردهای فناوری و شیوه های نوین تولید محصولات داخلی بازی و سرگرمی را ببینید. این نمایشگاه فرصت مناسبی برای برقراری و تقویت ارتباط تولید کنندگان ایرانی اسباب بازی و سرگرمی با مصرف کنندگان فراهم می کند. فعالیت دومین نمایشگاه دنیای اسباب بازی و سرگرمی تا جمعه ۳۱ خرداد ادامه دارد و علاقه مندان می توانند از ساعت ۱۰ تا ۲۱ از نمایشگاه دیدن کنند. برای دریافت اطلاعات بیشتر می توانید، شماره ی ۰۲۱۶۶۵۴۳۹۱ تماس بگیرید.

نشانی: تهران، خیابان فاطمی، خیابان حجاب، مرکز آفرینش های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.



همشاهری

گروه ضمائیم همشهری ناشر نشریات:

دو چرخه، استان ها، محله

نشانی: تهران، خیابان ولی عصر ۳،

نرسیده به پارکوی، کوچه ی تورج،

شماره ی ۱۴، روزنامه ی همشهری

(طبقه ی پنجم، دو چرخه)

تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

آتلیه: گشتاسب فروزان (مدیر هنری)، علیرضا صفری

(صفحه آرا)، ابراهیم رستمی عزیزی (مسئول هماهنگی)،

و با سپاس از بخش های مختلف روزنامه ی همشهری

صندوق پستی دو چرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵

نمابر: ۲۳۰۲۳۵۹۱

پست الکترونیکی: docharkheh@hamshahri.org

دو چرخه را آنلاین بخوانید:

docharkheh_weekly

www.hamshahronline.ir/service/children

سردبیر: مناف بچی پور

تحریریه: شیوا حریری (چشمه ها)، فریبا خانی

(خبر و ایستگاه)، نفیسه مجیدی زاده (دما سنج)،

حدیث لزر غلامی (خانه ی فیروزه ای)، علی مولوی

(شهر رنگ و چرخ فلک)، آیدا ابوترابی (راه دانش

و چرخ سبز)، محمد سرابی (کافه دو چرخه)،

حسین تولایی (شعر)، شادی خوشکار (داستان

نوجوان)، سید سروش طباطبایی پور (مدیر داخلی

نشریه)، نیلوفر نیک بنیاد و یاسمن رضائیان



ضمیمه ی هفتگی روزنامه ی همشهری

ویژه ی نوجوانان

سال نوزدهم، شماره ی ۱۲ الکترونیک

پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: مؤسسه ی همشهری

مدیر مسئول: مهران کرمی

آسمان آبی دفتر من

همین حالا که داشتیم با خودم فکر می‌کردم، آسمان پر از ابرهای پنبه‌ای و شاد شد. دیگر خبری از ابرهای رشته‌ای نیست. ابرهای یکی پس از دیگری جای هم را می‌گیرند. فرصتی برای تعلل نیست. بلند می‌شوم. پرده‌ی اتاق را کنار می‌زنم تا قاب بزرگی را از ابرها داشته باشم.

بعد به ذهنم رجوع می‌کنم. همه‌ی کارهایی را که باید انجام بدهم، همه‌ی هدفهایی را که باید دنبال کنم، همه‌ی مسیرهایی را که باید بروم، توی یک دفتر یادداشت می‌کنم. روبه‌روی هر کدام یک ابر می‌کشم. یک ابر آبی توخالی تا یادماند که هروقت آن کار را انجام دادم، ابر را رنگ کنم. از تصور این که آسمان دفترم پر از ابرهای آبی خواهد شد خنده‌ام می‌گیرد.

دفترم را یک جای مخصوص، جایی که در تمام طول تابستان جلوی چشمم باشد، می‌گذارم. بعد دست به کار می‌شوم. شروع می‌کنم به انجام دادن اولین آن‌ها. احساس می‌کنم ابرهای توی دفترم آرام و بی‌صدا حرکت می‌کنند. انگار این خاصیت ابرهاست که در گذرند. با خودم می‌گویم تا چشم روی هم بگذاری ابرهای این دفتر، آبی آبی شده‌اند.

۱. اشاره به حدیثی از امام علی: «فرصت، مانند ابر از افق زندگی می‌گذرد. مواقعی که فرصت‌های خیری پیش می‌آید، غنیمت بشمارید و از آن‌ها استفاده کنید».



ابرهای آسمان قابیستای

● یاسمن رضائیان

فرصت تازه، چه‌طور استفاده می‌کنم. از این تصور گاهی دست و پام را گم کرده‌ام. یک‌جور قشنگی هول شده‌ام. از جایم بلند شده‌ام و کاری کرده‌ام. نگذاشته‌ام فرصت‌هایم از دست بروند. بعد یواشکی در خیالم به خدا نگاه کرده‌ام. لبخند می‌زده و از من راضی بوده است.

یواشکی نگاهش می‌کنم

گاهی فکر می‌کنم خدا ماشین حساب مخصوصی دارد و حساب همه‌ی فرصت‌ها، همه‌ی دقیقه‌ها و روزهایی را که به ما داده، نگه می‌دارد. تصور می‌کنم او جایی همین نزدیکی‌ها ایستاده و مرا تماشا می‌کند تا ببیند از روز تازه، از

از هر چیز دیگری به ابر شبیه‌اند. محو حضورشان می‌شویم و احساس می‌کنیم حالا حالاها هستند. در خیالاتمان غرق می‌شویم و ناگهان به خودمان می‌آییم، می‌بینیم دیگر نیستند. گاهی کافی است چند دقیقه چشم‌هایمان را ببندیم و بعد باز کنیم؛ دیگر اثری از آن‌ها در آسمان نیست.

ابرهایی که می‌گذرند

کسی که فرصت‌ها را به ابر تشبیه کرده چه ذهن شاعرانه‌ای داشته، شاعرانه و البته متفکر. وقتی از پنجره‌ی ظهر تابستان به ابرهای لطیف و رشته‌ای نگاه می‌کنم با خودم فکر می‌کنم آن‌ها حقیقتاً بیش‌تر

کار خودت را بکن

● الهه صابر

همین است دیگر. زندگی را می‌گویم. یک‌وقت‌هایی دوست داری بروی سر کسی که دوست ندارد هوار بکشی. دوست داری همه چیز را به هم بریزی، دوست داری به دنیا ثابت کنی که چه قدر حق با تو بوده، اما فریاد زدن بر سر دنیا مثل همان نامه‌ای است که ارسال شده. پس بی‌پاسخ هم نمی‌ماند و نتیجه‌ی اخلاقی‌اش هم این می‌شود که همیشه در حال فریاد زدن، همیشه داری خودت را اثبات می‌کنی، همیشه سرت از فکری‌هایی که سهم زبانه‌دان زندگی توست پر می‌ماند، اما سرت را که نمی‌توانی توی کیسه کنی، گره بزنی و بگذاری سر کوچه. سرت همیشه با توست. مثل قلبت. این‌ها را که نمی‌توانی دور بریزی. پس نباید دور ریختنی‌ها را هم درونشان نگه داری.

دل مثل صندوقچه‌ی جواهر است. سر هم همین‌طور. در این‌ها باید جواهر نگه داشت. جواهر دوستی، جواهر معرفت. احمقانه است اگر کسی زبانه‌های خانه‌اش را در گاو صندوق نگه داری کند. چه بسا اگر جواهری هم داشته باشد، با این بی‌توجهی، زیر دست و پا بشکند و گم و گور شود. آن‌وقت به جای زبانه‌ها، جواهراتش را از دست می‌دهد و دیگر در این قسمت نیازی نیست که بدانی چه می‌شود. چرا که بدبختی شاخ و دم ندارد.

خلاصه این که، ای کاش از ترس بدبختی هم که بود جواهرهایمان را در جای امنی نگه می‌داشتیم و زبانه‌ها را دور می‌ریختیم. بدبختی وقتی سر برسد، نگاه نمی‌کند به این که حرف‌های ما چه قدر منطقی است، او کار خودش را می‌کند و ما هم باید کار خودمان را بکنیم.

حرف‌هایی که نباید می‌زد. من هم از شدت همان حرصی که برایت گفتم حرف‌های خط خورده و مجال‌شده‌ام را، از خانه هم دور انداختم؛ از جایی که در آن زندگی می‌کردم. حالا هم قلم و دفترهای بعدی آماده بودند و هم سطل زباله خالی شده بود. خانه دوباره آماده بود برای ذره‌ذره دور ریختن فکرهای تلخ من. برای لحظه‌لحظه فراموش کردن حرف‌های تلخ تو و برای بی‌خبرماندن دنیا از هر کدام از این اتفاق‌ها. می‌دانی بالآخره تمام شد. البته رمق من هم با خودکار آخرم ته کشید. حرف‌هایم تمام شد و دیگر حرفی برای نوشتن نمانده بود.

وقتی که فهمیدم دوستم نداری خیلی غصه خوردم. با تو حرفی نزد، اما دفترم را برداشتم و مدام برایت نوشتم. نوشتم و خط زدم. هر کاغذی را که خط می‌زد، از شیرازه هم جدایش می‌کردم تا مجال‌اش کنم و دور بریزم. آن‌وقت می‌دانی چه شد؟ بعد از مدتی دفترم دیگر کاغذی، و خودکارم هم جوهری برای نوشتن نداشت. اما نمی‌دانم چرا تو حتی هنوز کم‌رنگ هم نشده بودی. از حرصم دفتر و خودکار بعدی را برداشتم و به سطل زباله گفتم آماده باشد. گفتم که حرف‌های بسیاری دارم برای نشنیدن، برای خط زدن و دور ریختن. آن‌وقت می‌دانی دوباره چه شد؟ سطل زباله پر شد از



نقاش بی‌همتا

تو همه‌جا هستی. نمی‌دانم چرا می‌گویند باید تو را در آسمان جست‌وجو کنیم. شاید چون آسمان خیلی پاک‌تر و بی‌کران‌تر از زمین است. اما تو را می‌شود در اهت کوه، سفیدی برف، خنکی نسیم بهار، روشنی خورشید و اوج گرفتن پرندوها در آسمان آبی حس کرد. یاد شعری افتادم «برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتری است معرفت کردگار»

تو نقاش بی‌نظیری هستی. ترکیب رنگ‌ها را خوب می‌دانی. آدم دلش می‌خواهد ساعت‌ها بنشیند و فقط به این تابلوی نقاشی خیره شود. می‌شود وجودت را هر لحظه حس کرد، هر ثانیه که به تماشای جهان می‌نشینم. تو را حتی در قطره‌ی باران بهاری می‌توانم حس کنم. و تویی که می‌دانی چه قدر بی‌انتها دوست دارم، پدیدآورنده‌ی یکتای این تابلوی نقاشی بی‌همتا.

پریساز سادات مناجاتی، ۱۶ ساله،

خبرنگار افتخاری از کرج

نگاهی به قهرمان‌های این دورهی لیگ قهرمانان اروپا، لیگ اروپا و لیگ ملت‌های اروپا

قهرمانان!

● علی مولوی



در دو شماره‌ی گذشته، مسیر قهرمانی قهرمان‌های این فصل بوندس‌لیگای آلمان، اردو بیسه‌ی هلند، سری آ ایتالیا، لالیگای اسپانیا، لیگ ۱ فرانسه و لیگ برتر انگلیس را مرور کردیم. در این شماره هم نگاهی می‌اندازیم به فینال‌های حساس و نفس‌گیر لیگ قهرمانان اروپا بین تیم‌های لیور پول و تاتنهام، لیگ اروپا بین تیم‌های آرسنال و چلسی و لیگ ملت‌های اروپا بین تیم ملی پر تغال و تیم ملی هلند.



«لیور پول» از عجیب‌ترین باشگاه‌های فوتبال دنیا است! از سال ۱۹۹۰ میلادی تا حالا، ۲۹ سال است که این باشگاه پر هوادار انگلیسی طلسم شده و نتوانسته در لیگ جزیره به مقام قهرمانی برسد، اما در همین مدت دوبار قهرمان لیگ قهرمانان اروپا، یک‌بار قهرمان جام یوفا (لیگ اروپا) و دوبار قهرمان سوپر کاپ اروپا شده است! انکار قهرمانی در اروپا برای مردان بندر لیور پول راحت‌تر است تا قهرمانی در لیگ برتر انگلیس!

از سال ۲۰۱۵ تا حالا با آمدن «یورگن کلپ» سرمربی سرشناس آلمانی به لیور پول، این تیم حسابی متحول شده و هر سال از مدعیان اصلی قهرمانی در لیگ جزیره به‌شمار می‌رود. امسال هم لیور پول، فقط با یک امتیاز اختلاف جام قهرمانی انگلیس را به منچستر سیتی واگذار کرد. ظاهراً هر چه قدر هم که این مربی و شاگردانش تلاش می‌کنند، قرار نیست این طلسم تاریخی به این راحتی‌ها در جزیره بکشد.

البته در لیگ قهرمانان اروپا امسال هم کم‌تر کسی بعد از بازی رفت لیور پول و بارسلونا در نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان اروپا تصور می‌کرد این تیم بتواند شکست سه بر صفر در خانه‌ی حریف را جبران کند. اما شاگردان کلپ، معجزه‌ی فوتبال را تکمیل کردند و با پیروزی چهار بر صفر در بازی برگشت، برای دومین سال متوالی به فینال لیگ قهرمانان اروپا رسیدند.

در دورهی قبل، رنالد مادرید موفق شد لیور پول را سه بر یک در فینال شکست دهد، اما در این دوره، لیور پولی‌ها با دو گل «محمد صلاح» و «دیووک اوریگی» در برابر تاتنهام که نخستین تجربه‌ی حضور در فینال لیگ قهرمانان اروپا را تجربه می‌کرد، به پیروزی رسیدند و برای ششمین بار فاتح لیگ قهرمانان اروپا شدند. گفتنی است لیور پول پس از رنالد مادرید با ۱۳ قهرمانی و آ.ث. میلان با هفت قهرمانی، سومین تیم پرافتخار تاریخ لیگ قهرمانان اروپا است.



اگر امروز نوجوان باشید، احتمالاً همیشه باشگاه چلسی انگلیس را از مدعیان قهرمانی در لیگ انگلیس و لیگ‌های اروپایی دیده‌اید. اما این باشگاه ۱۴ ساله‌ی لندن تاریخ متفاوتی دارد. این باشگاه در سال‌های دور، مثل امروز نبود و مهم‌ترین افتخاراتش در قهرمانی سال ۱۹۵۵ میلادی در لیگ برتر انگلیس، سه قهرمانی جام حذفی و چند قهرمانی جنبی دیگر خلاصه می‌شد. اما از سال ۲۰۰۳ میلادی که «رومن آبراموویچ»، تاجر ثروتمند روس این باشگاه را خرید، وضعیت این تیم حسابی فرق کرده است.

چلسی از سال ۲۰۰۴ میلادی تا حالا، پنج‌بار در لیگ جزیره، پنج‌بار در جام حذفی انگلیس، سه‌بار در جام اتحادیه‌ی باشگاه‌های انگلیس، دوبار در سوپر جام انگلیس، یک‌بار در لیگ قهرمانان و دوبار قهرمانی در لیگ اروپا را تجربه کرده است. امسال هم با این‌که در لیگ برتر انگلیس سوم شدند، اما از ابتدا در لیگ اروپا عملکرد خوبی داشتند. آن‌ها در مرحله‌ی گروهی با ۱۶ امتیاز صدرنشین شدند و در مرحله‌ی حذفی از سد تیم‌های مالمو سوئد، دینامو کیف اوکراین، اسلاویا پراگ جمهوری چک و آینتراخت فرانکفورت آلمان گذشتند و به فینال رسیدند. در بازی فینال هم آرسنال انگلیس را چهار بر یک شکست دادند و برای دومین بار جام قهرمانی لیگ اروپا را بالای سرشان بردند.



یوفا (اتحادیه‌ی فوتبال اروپا) از سال ۲۰۱۸ میلادی رقابت‌های تازه‌ای را در سطح ملی بر نامهریزی و برگزار کرد به نام «لیگ ملت‌های اروپا». قرار است این جام فوتبالی، هر دو سال یک‌بار با حضور ۵۵ کشور عضو یوفا برگزار شود و اولین دورهی آن هم از ماه سپتامبر ۲۰۱۸ آغاز شد و تا یک‌شنبه نهم ژوئن ۲۰۱۹ میلادی ادامه داشت. این رقابت‌ها به این دلیل به تقویم یوفا اضافه شد که یوفا تصمیم گرفت رقابت‌های بیش‌تری را در قالب دیدارهای رسمی ملی برگزار کند و از تعداد بازی‌های ملی دوستانه بکاهد.



این رقابت‌ها در چهار لیگ دسته‌بندی می‌شود که رقابت اصلی و قهرمانی در لیگ اول این رقابت‌ها و بین ۱۲ تیم حاضر در این لیگ است. ۱۲ تیم این لیگ به چهار گروه سه تیمه تقسیم شدند و در طول سال ۲۰۱۸ با هم بازی کردند. تیم اول هر گروه به مرحله‌ی نیمه‌نهایی لیگ ملت‌های اروپا راه پیدا کرد و تیم آخر هر گروه هم به لیگ پایین‌تر سقوط کرد.

در این دوره هلند، سوئیس، پر تغال و انگلیس به عنوان سرگروه به مرحله‌ی نیمه‌نهایی صعود کردند و در پایان تیم ملی پر تغال موفق شد به مقام قهرمانی دست پیدا کند و جواز مستقیم حضور در جام ملت‌های اروپا ۲۰۲۰ را به دست بیاورد. تیم‌های هلند، انگلیس و سوئیس نیز رتبه‌های دوم تا چهارم را کسب کردند.

به مناسبت روز جهانی محیط زیست

شیشه‌ی دودی را بشکنیم!

● نفیسه مجیدی زاده

در سال می‌شود. نکته‌ی مهم‌تر این که ۶۰۰ هزار نفر از این هفت میلیون قربانی آلودگی هوا، کودکند. به گزارش خبرگزاری ایسنا، امروزه در اکثر نقاط دنیا تقریباً کسی از پیامدهای آلودگی هوا در امان نیست و طبق هشدار سازمان ملل متحد از هر ۱۰ انسان ساکن بر روی زمین، ۹ نفر در حال حاضر، هوای آلوده تنفس می‌کنند.

شعار روز جهانی محیط زیست امسال به ما یادآوری می‌کند که باید همیشه حوسمان جمع باشد روزهایی هم هست که آسمان رنگ دیگری پیدا می‌کند، روزهایی که نگاه کردن به آسمان، مثل تماشای آسمان از پشت شیشه‌ی دودی است؛ شیشه‌ای دودی که ما می‌توانیم آن را بشکنیم و در این نبرد پیروز شویم.

رشد کودکان آسیب می‌زند، به اقتصاد خسارت وارد می‌کند و درعین حال، در بروز شرایط بحرانی اقلیمی در سراسر دنیا مؤثر است.

هم چنین خبرگزاری ایسنا یادآور شده است که براساس گزارش نشریه‌ی «بیزینس استاندارد»، آلودگی هوا چه در بیرون و چه در داخل خانه‌ها قاتل خاموشی است که منجر به مرگ زود هنگام دست کم هفت میلیون نفر

غذا جمع می‌کرد و گنجشکی که فقط از بهار و تابستان لذت می‌برد و البته زمستان را بدون آذوقه می‌ماند. حالا در این جیک و جیک مستان، کسی به یاد زمستانش هست؟

در پیام «آنتونیو گوترش»، دبیر کل سازمان ملل متحد به مناسبت این روز آمده است: آلودگی هوا سالانه دست کم جان هفت میلیون انسان را می‌گیرد، به

فکر کنیم که چه طور می‌توانیم با ایجاد تغییر در زندگی روزمره مان، به کاهش میزان آلودگی هوا کمک کنیم. هم چنین چگونه می‌توانیم با کاهش آلودگی هوا، نقش مؤثری در کاهش گرمایش زمین و در نهایت، کاهش اثرات آن بر سلامت خودمان ایفا کنیم.

شاید با خودتان فکر کنید مگر ما نوجوانان هم می‌توانیم اثری در کاهش آلودگی هوا داشته باشیم؟ اصلاً در نبرد با آلودگی‌ها، جای ما کجاست؟

کارشناسان محیط زیست راه‌های بسیاری برای مقابله با آلودگی هوا دارند که در بسیاری از آن‌ها نوجوانان هم می‌توانند اثر داشته باشند؛ به خصوص وقتی صحبت از تغییر الگوی زندگی می‌شود، نقش نوجوانان برجسته‌تر است. تغییر الگوی زندگی کار زیاد سختی نیست، آلاینده‌های هوا در اطراف ما پراکنده اند، فقط کافی است کم‌تر سراغ آن‌ها برویم. گاهی پیاده رفتن، کم‌تر از آسانسور و پله برقی استفاده کردن، مراقبت از درخت‌ها و جنگل‌ها، استفاده‌ی درست از منابع انرژی و... تأثیر زیادی در کاهش آلودگی هوا و تخریب محیط زیست دارند.

این روزها وقتی گاه و بی‌گاه باران و باد می‌آید و تابلوهای نشانگر کنترل کیفیت هوا، خبر از سلامت نسبی هوا می‌دهند یک‌باره به یاد آن مثل فارسی می‌افتم؛ قصه‌ی مورچه‌ای که برای فصل زمستان،

شعار روز جهانی محیط زیست امسال این است: «آلودگی هوا را شکست دهید!»

خب، ظاهراً جنگ با آلودگی‌ها دارد آغاز می‌شود؛ پس بهتر است آماده‌ی نبرد باشیم!

اگر چه این روزها هوا خیلی خوب است؛ بادهایی که چند روز یکبار می‌وزند، باران‌های گاه و بی‌گاه و البته تعطیلی مدرسه‌ها باعث شدند آلودگی‌ها عقب‌نشینی کنند؛ اما ممکن است در تدارک یک حمله‌ی گسترده باشند. بنابراین بهتر است فریب این هوای نسبتاً سالم را نخوریم، خودمان را تجهیز کنیم و آماده باشیم که آلودگی‌ها پشت در منتظر فرصت هستند.

در تقویم جهانی، روزهای فراوانی به موضوع محیط زیست ارتباط دارند؛ اما از سال ۱۹۷۲ میلادی تا به امروز، ۱۵ خرداد (پنجم ژوئن) را روز جهانی محیط زیست می‌نامند؛ روزی که هر سال در آن، یک موضوع مهم زیست محیطی، شعار محوری‌اش است و حدود ۱۵۰ کشور در سراسر جهان، در فعالیتهای روز جهانی محیط زیست شرکت می‌کنند.

بنابر گزارش جدید سازمان ملل متحد، شعار «آلودگی هوا را شکست دهید»، امسال از سوی کشور چین به عنوان میزبان مراسم، انتخاب شده است. شعاری که همه‌ی ما را دعوت می‌کند تا خیلی جدی به این موضوع



حالا که به تقویم محیط زیست سر زدیم، می‌رویم سراغ روزهایی که نام‌های خاص دارند؛ مثل ۲۵ خرداد که روز جهانی «باد» است!

باد، خودش پدیده‌ای عجیب و غریب است؛ در سینما، شعر و هنر کاربرد زیادی دارد، اما روز جهانی باد بیش‌تر به جنبه‌های زیست محیطی و البته صنعتی باد توجه می‌کند. یادمان هست که باد فقط چتر ما را نمی‌برد و فقط درها را به هم نمی‌کوبد! باد می‌تواند به‌طور جدی انرژی صنعتی تولید کند و برای خودش کلی داستان دارد.

برای من همیشه تماشای توربین‌های بادی جذاب بوده است. چندباری که به منجیل سفر کردم از تماشای توربین‌های بادی لذت بردم؛ حیرت کردم وقتی تصویری را دیدم که از بالای توربین‌ها گرفته بودند.

امروزه در بسیاری از کشورهای صنعتی و پیشرفته دنیا از توربین‌های بادی استفاده می‌شود؛ اما خوب است بدانیم که اولین بار، ۲۰۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح^ع در چین این توربین‌ها به کار گرفته شد.

سال‌ها بعد در خاور میانه، از آسیاب بادی برای تولید آرد استفاده کردند و پس از آن هلندی‌ها از این آسیاب‌ها به عنوان ابزاری برای تخلیه‌ی آب دریاچه‌ها و مرداب‌ها بهره بردند. در قرن نوزدهم هم از آسیاب‌های بادی برای تأمین آب مورد نیاز کشاورزی و دام‌پروری و بعد از آن برای تولید برق استفاده شد و در نهایت توربین‌های بادی با پیشرفت علم تکمیل شدند و باد در فهرست منابع انرژی تجدیدپذیر و با ارزش قرار گرفت.

سال ۱۳۹۵، رسانه‌های فیلم کوتاهی از تولیدات شبکه‌ی «نشنال جئوگرافیک» منتشر کردند که به آسیاب‌های بادی ۱۳۰۰ ساله‌ی ایران می‌پرداخت. این آسیاب‌های بادی در شهر «تشتیفان» در استان خراسان رضوی قرار دارند؛ جایی که بسیار بادخیز است. دیواری در بالای این روستا نصب شده که انرژی باد را مهار و زندگی را برای اهالی روستا ساده‌تر می‌کند. در این مستند تنها نگهبان این آسیاب‌ها در گفت‌وگوی کوتاهی نسبت به آینده‌ی آسیاب‌های بادی شهرش، ابراز نگرانی می‌کند.

فقط چتر و کلاه رانمی‌برد!

● اصغر بادپر





تصویرگری: مانده غلامعلی
خبرنگار افتخاری از تهران

زیر باران

برای سفر به خودمان
به چند سطر شعر نیاز داریم
مثل تمام آدم‌هایی که در هوای ابری
چترشان را با خودشان می‌برند
با این که می‌دانند
باز شدن هیچ چتری
باران را بند نمی‌آورد

بهنام عبداللهی
خبرنگار افتخاری از تبریز



عکس: اندیشه نوبختی

اضطراب قهر کرده و رفته!

با روی پا انداخته‌ام و روی کانایه جلوی تلویزیون دراز کشیده‌ام. پس فردا امتحان ادبیات دارم و عین خیالم هم نیست. غول امتحانی در کار نیست و اضطرابی هم یقه‌ام را نگرفته. چند وقتی هست که این طوری‌ام. انگار اضطراب قهر کرده و گذاشته رفته. نکته‌ی دیگری هم هست. با وجود این که خودم را از اهالی ادبیات می‌دانم، همیشه در امتحانش نمره کم می‌آورم. حتی با این که می‌دانم نمره کم خواهم آورد، حوصله ندارم بنشینم پای کتاب و درس بخوانم. من ادبیات را تفریحی دوست دارم نه امتحانی! خلاصه برایتان بگویم، خرداد من خیلی هم بی‌استرس و راحت می‌گذرد. مطمئن نیستم کارنامه‌ام راضی‌کننده هست یا نه. اما به نظر تان فیلم دیدن و کتاب خواندن و نوشتن جذاب تر نیست؟

دل‌م حسابی از مدرسه پر است. نکند این مدرسه تمام استعدادهایمان را خاک کند و بخواهد فقط چیزهایی را یاد بگیریم که خودش می‌خواهد.

فاطمه نریمان، ۱۶ ساله، خبرنگار افتخاری از کرج

آه من

آن قدر

عطر تو را نفس کشیده‌ام

که آه می‌کشم

بوی تو

بخش می‌شود

کوثر مزیانی، ۱۷ ساله
خبرنگار افتخاری از تهران

ضرب المثل

خواستمت

اما نتوانستمت

تو

آبروی تمام ضرب المثل‌ها را

برده‌ای

نسرین خرم‌آبادی
خبرنگار جوان از آران و بیدگل

باد و برف

باد

پیکر نحیف آنتن را

جابه‌جا می‌کند

ما

به تماشای جدال برفک‌ها

می‌نشینیم

کمند امیری
۱۶ ساله از اراک

امتحان

دارم تو را امتحان می‌دهم

و تو حتی یک کلمه

از من نخوانده‌ای

نرگس دارینی، ۱۶ ساله
خبرنگار افتخاری از کرج

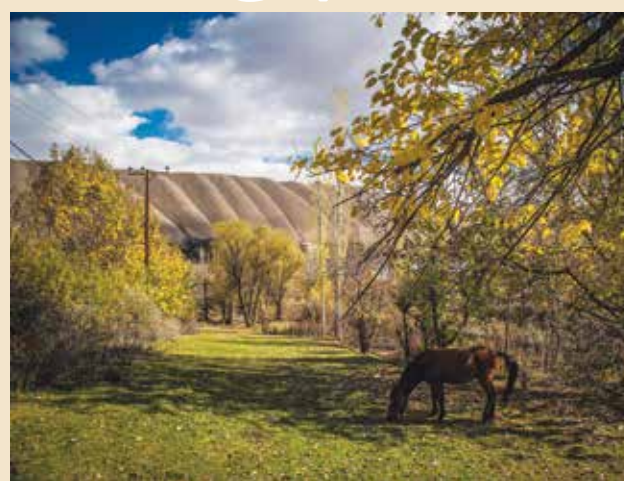


دور گردون دست ماست

قطعه‌ای از پازل بهشت

کوچه‌باغ‌هایش چشم را نوازش می‌دهد. مزارعش روح را نشاط می‌بخشد و صدای رودخانه‌هایش مثل لالایی است و انسان را غرق افکار شیرین می‌کند. درختان آلبالویش تجسمی از باغ آلبالوی چخوف است. آفتاب تند تابستانش شور و نشاطی عالی به فضا می‌بخشد و شب‌های سرد و پر از سکوتش آدم را به تفکر دعوت می‌کند. در این فضا تنها باید لذت برد و لذت‌نبردن یعنی بی‌ذوقی محض. طالقان یکی از قطعات پازل بهشت زمینی است.

پدرام عسکری
۱۷ ساله از تهران



عکس: فرشینه اصلاهی / آژانس عکس همشهری



تصویرگری: ایلا قرمز چشمه، ۱۷ ساله، خبرنگار افتخاری از تهران

در حیات‌خانه

مزه‌ی دلچسب چای داغ را

سبب‌های کم‌نظیر باغ را

چرخ می‌زد در میان حجره‌ها

شاد می‌گشتند در این ماجرا

شمعدانی‌های سرخ و صورتی

خیس می‌گشتند هر یک نوبتی

تو به یاد هست عصر جمعه‌را؟

قهقهه‌های تو و لبخند من

پشت ایوان، نور داغ آفتاب

شمعدانی‌های بی‌بی جان من

عطرشان پر بود در ایوان ما

زیر باران در حیات‌خانه‌مان

شمعدانی‌های کوچک مانده‌اند

نیستی و عطر تو پر می‌شود

نازنین حسن‌پور، ۱۷ ساله، خبرنگار
افتخاری از تهران



دو جریه کتاب

زیر پوست شهر



مضحک و احمقانه‌اند. آن‌ها آزادند و چیزی را با آزادی این‌که می‌توانند هر کاری بخواهند انجام دهند، عوض نمی‌کنند. اما وضعیت با سرد شدن هوا، بهبود نیافتن بیماری‌ها بدتر می‌شود و اتحاد بچه‌ها برای پایبند ماندن بر سر آزادی‌شان به هم می‌خورد و داستان آسفالتی‌ها از همین نقطه آغاز می‌شود.

آسفالتی‌ها

نویسنده: تاد استراسر

مترجم: ناصر زاهدی

ناشر: نشر افق (۳۳۶۷/۶۶۴)

رودابه آشورپوری
خبرنگار جوان از شیراز

«آسفالتی‌ها» داستان زندگی چند دختر و پسر نوجوان ۱۲ تا ۲۱ ساله است که در نیویورک تنهایی زندگی می‌کنند. آن‌ها شب‌ها را زیر نور مغازه‌ها یا در اقامتگاه‌های بزرگسالان بیدار می‌مانند تا روز شود و در پناه روشنایی و شلوغی بدون ترس از معتادها، دزدان و تبهکارها بخوابند.

آن‌ها از پلیس‌ها و انجمن‌های حمایتی هم فرار می‌کنند، چون می‌دانند باید به قوانینی که در ازای جای خواب گرم و غذا وضع شده، گوش دهند و ساعت‌ها را زیر نظر مددکارهای اجتماعی بگذارند و به نظرشان همه‌ی این‌ها مشتی چرندیات و قوانین



عکس: محبوبه توانی، ۱۷ ساله از تهران

عملیات نجات

عرق روی پیشانی کوچکش نشست. به آسمان نگاه می‌کند. خورشید سوزان نورش را بر همه می‌تاباند. ذره‌بین را جلوتر می‌برد تا با دقت نگاه کند. بدنش جزء به جزء با ظرافت درست شده. باری را که به دوش می‌کشد می‌بینم. با سختی زیاد آن را حمل می‌کند.

به لانه می‌رسد. بار را روی زمین می‌گذارد. دوباره برمی‌گردد که ذره‌ی کوچکی از آن شیرینی خامه‌ای که برایشان گذاشته‌ام بردارد. او را سوار اتوبوس ساقه‌ای می‌کنم. با تعجب به این طرف و آن طرف نگاه می‌کند. البته من این طوری فکر می‌کنم. شاید با خودش می‌گوید: «ای وای! چه طوری ممکنه؟ آخ! مخم تکون خورد!» اتوبوس به مقصد می‌رسد. روی شیرینی می‌گذارد. به خامه صورتی می‌چسبد و سعی می‌کند خودش را نجات دهد. برایش آمبولانس می‌برم. امدادم را پس می‌زند و به کار خودش ادامه می‌دهد. لابد با خودش می‌گوید: «این دختره کیه؟ می‌خواد من رو با ساقه‌ی گل له کنه!»

با آمبولانسم او را بیرون می‌آورم. چه بخواهد، چه نخواهد باید زنده بماند و به زندگی‌اش برسد. کسی چه می‌داند؟ شاید بچه‌اش در لانه منتظرش باشد. نباید بگذارم کسی به خاطر سختی‌های زندگی خود کشتی کند. باید بروم به زندگی‌اش برسد!

مورچه‌ی دیگری را می‌بینم. با آمبولانس به سمتش می‌روم تا کمکش کنم.

فرزانه علوی، ۱۳ ساله
خبرنگار افتخاری از تهران

قلدر مدرسه



«برادلی چاکرز»، دانش آموز قلدر مدرسه است که با آمدن مشاور مدرسه، «کارلا»، زندگی‌اش عوض می‌شود. او یاد می‌گیرد چه طور با خود و دیگران دوستی کند.

زاویه‌ی دید کتاب تازه است. معمولاً موضوع قلدرهای مدرسه از دید دانش آموزان ضعیف روایت می‌شود، اما در این کتاب برادلی چاکرز، بزرگ‌ترین و خشن‌ترین شاگرد کلاس همراه می‌شویم.

حرف‌ها و افکار از طرف همه‌ی شخصیت‌ها بیان می‌شود، طوری

حس می‌کنیم درونشان حضور داریم. نویسنده به روحیات یک نوجوان تسلط دارد و انگار افکار و گفت‌وگوها از زندگی یک نوجوان واقعی برداشته شده است. وقتی کتاب تمام می‌شود کمی طول می‌کشد تا دلتان بخواهد دوباره سراغش بروید، چون بر خلاف داستان روان، موضوعات مهمی را مطرح می‌کند که ذهن را درگیر می‌کند.

ته کلاس، ردف آخر، صندلی آخر

نویسنده: لوئیس سکر

مترجم: پروین علی‌پور

ناشر: نشر افق (۳۳۶۷/۶۶۴)

نیکی سادات دادگستر
خبرنگار افتخاری از کرج

ماجراجویی در داستان‌های مصور

کودکان را با مسائلی چون مطالبه‌گری در جامعه، دیکتاتوری، عواقب دخالت نظامی، انقلاب و... آشنا می‌کند. کاری که به دلیل زبان ساده‌اش برای مخاطبان قابل درک است و جذابیت زیادی دارد. سیدمحمدصادق کاشفی‌مفرد خبرنگار افتخاری از کرج

علاوه بر داستان‌گویی تصویرسازی این مناطق را هم برعهده دارد. در داستان «تن تن در تبت»، «سفر به آفریقا» شاهد

تصویرهای چشم‌نوازی هستیم که هرژه ترسیم کرده است. در داستان «پیکاروها» هرژه با زبان طنز به مفاهیم سیاسی کنایه می‌زند و

داستان «سفر به کره‌ی ماه» و «روی ماه قدم گذاشتیم» قوانین ابتدایی دانش فیزیک، مانند جاذبه را بررسی می‌کند و در داستان «معبد خورشید» پدیده‌ی خورشیدگرفتگی را تشریح می‌کند.

هرژه در داستان «پرواز ۷۱۴» و «ستاره‌ی اسرارآمیز» درباره‌ی شایعات و ادعاهای مرتبط با علوم فضایی، نجوم و بشقاب پرنده‌ها می‌نویسد و در داستان «سیگارهای فرعون» و «هفت گوی بلورین» با دلایل داستانی، موضوع‌هایی مانند نفرین فراعنه‌ی مصری و افسانه‌های قبایل سرخ‌پوست آمریکای لاتین را توجیه کرده و به این ترتیب به شبه‌علم می‌پردازد.

می‌گویند «ژول ورن» برای نوشتن داستان «دور دنیا در هشتاد روز» کتاب‌های گوناگونی را مطالعه کرد تا بتواند با وجود نداشتن تجربه‌ی عینی تصویر دقیقی از سفر به سرزمین‌های مختلف در داستانش ارائه دهد. مشابه این کار را هرژه در داستان‌های تن تن انجام داده است. با این تفاوت که هرژه

خبرنگار، ستاره‌شناس، متخصص علوم باستانی، خلبان، کارآگاه جنایی، استاد مشت‌زنی و... هر کدام از این تعریف‌ها برای توصیف توانایی‌های تن تن مناسب‌اند. خبرنگار جوان بلژیکی که با ماجراجویی به همه‌ی نقاط جهان، از تبت گرفته تا آفریقا، سفر کرده و داستان‌های گوناگونی با خود آورده است.

کتاب‌های تن تن اولین مواجهه‌ام با جهان پهناور بیرون است؛ دنیایی پر از تصویرهای رنگی و دوست‌داشتنی که روزهای بیکاری تابستان را با آن می‌گذراندم. گاهی آرزو می‌کنم زمان به عقب بازگردد و بتوانم بار دیگر لذت مطالعه‌اش را تجربه کنم. این کتاب اولین آشنایی جدی کودکان با مسائل گوناگونی مثل دانش، شبه‌علم، جغرافیا و مردم‌شناسی و سیاست است. «هرژه» در داستان‌هایش به مفاهیم علمی زیاد اشاره می‌کند و تلاش می‌کند مخاطبان کم‌سن و سالش را با دنیای علم، هر چند سطحی، آشنا کند. در





یک روز در باغ ملی

دروازه‌ای در قلب تهران

● فریبا خانی

معلم‌ان اروپایی به روش غربیان تربیت می‌شوند، تعلیمات نظامی می‌بینند. اکنون این میدان عظیم مورد استقبال عموم قرار گرفته و زمین خوبی برای بچه‌ها شده است.»

بعد از ساعتی گشت و گذار در محوطه‌ی میدان مشق و باغ ملی و تماشای ساختمان‌های زیبای وزارت امور خارجه، موزه‌ی ملک و سربازخانه‌ی قدیمی، از محوطه خارج می‌شویم و به سمت خیابان سی تیر می‌رویم تا در پیاده‌راه چیزی بخوریم. همان جا که ده‌های کوچک، ساندویچ‌های متنوع، غذاهای محلی و خانگی، انواع نوشیدنی و هم‌چنین فلافل می‌فروشند.

ساختمان‌هایی از جمله ساختمان وزارت امور خارجه‌ی ایران، کتابخانه‌ی ملی و موزه‌ی ایران باستان ساخته شد. اما نام این باغ بر سر دروازه‌ی میدان مشق پابرجا ماند و سردر باغ ملی در جایگاه نمادی از معماری آن دوره در یادها باقی ماند. ما هم در این فضای زیبا عکس می‌گیریم.

در سفرنامه‌ی جکسون که سال ۱۲۸۲ ه. ش نوشته شده می‌خوانیم: «این میدان (میدان مشق)، بزرگ‌ترین میدان شهر و نه مهم‌ترین آن هاست. چهار صد متر طول و همین اندازه پهنا دارد. این محوطه بزرگ‌ترین محوطه‌ی محصور است که برای مشق و تمرین نظامی در دنیا وجود دارد. در این جا سپاهیان شاه که توسط

باران، باد خنک. این جا سر در باغ ملی است. احتمالاً همه‌ی کسانی که در تهران زندگی می‌کنند سردر با شکوه باغ ملی و کاشی‌کاری‌ها و کلاه‌فرنگی زیبایش و درهای فلزی‌اش را دیده‌اند. اگر در طول تابستان گذرت به این نقطه از شهر افتاد، حتماً داخل این فضا برو و کلی لذت ببر.

ظاهراً سردر باغ ملی از بناهایی است که از دوره‌ی قاجار به یادگار مانده و در چند سال نخست قرن حاضر (۱۳۰۴ تا ۱۳۰۱) نوسازی شده است. هر چند بنا به آن چه در ویکی‌پدیا آمده، «سردر فعلی باغ ملی و پس از آن ساختمان‌های مجاور آن به دستور مستقیم رضا شاه و توسط جعفر خان کاشانی و کمک آلمانی‌ها (پیش از برافروخته شدن آتش جنگ جهانی دوم) ساخته شد. این سردر، در جانب شرقی سردر قبلی و با همان ابعاد و شکل ظاهری ساخته شد و پس از آن سردر قبلی ویران گردید.» شاید بپرسی که چرا اسمش سردر باغ ملی است؟ این جا در دوره‌ی قاجار به میدان مشق معروف بود و یک سربازخانه‌ی قدیمی هم در محوطه هست. اما با توجه به این که تهران در گذشته هیچ باغ ملی نداشت که همه بتوانند از آن استفاده کنند، تصمیم گرفته شد که در این مکان یک باغ ملی درست کنند. اما چندی نگذشت که سر و کله‌ی ساختمان‌های مختلف در باغ ملی پیدا شد. با احداث دو ساختمان شرکت نفت ایران و انگلیس و اداره‌ی پست بلدی در همان سال‌ها، دو پست نگهداری واقع در قسمت غربی و شرقی سردر تخریب می‌شود.

هم‌چنین بعدها در محوطه‌ی آن،



عکس: نقیسه مجیدی‌زاده / بوچرخه

تهیه می‌شد. به درهای بزرگ فلزی نگاه می‌کنیم، روی درهای فلزی پر است از عناصر تزئینی مانند مرغ‌ها و نقوش تجریدی شبیه‌اژدها. دروازه‌ی بزرگ به سواره نظام‌ها اختصاص داشته و درهای باریک‌تر به پیاده‌ها. ما هم از درهای پیاده نظام وارد محوطه‌ی سنگ فرش شده می‌شویم؛ محوطه‌ای با درختان تنومند و بناهای قدیمی و زیبا. انگار پا گذاشته‌ایم به قرن‌های گذشته. آن قدر این فضا هیجان‌انگیز است که نگو. هوا هم با این فضا هماهنگی دارد. هوای گرفته. نم

قورخانه‌ی تهران، ساختمانی بزرگ در ضلع جنوب غربی میدان توپخانه‌ی وقت (میدان امام خمینی فعلی) بوده است. در اصلی این ساختمان بزرگ در خیابان جلیل‌آباد (خیابان خیام امروزی) باز می‌شد. گرچه قورخانه به‌طور رسمی کارخانه‌ی اسلحه‌سازی تلقی می‌شد، اما بنابه نوشته‌ی جعفر شهری در کتاب «طهران قدیم»، کم‌تر اثری از ساخت اسلحه و مهمات در آن به چشم می‌خورد و بیش‌تر، وسایل آتش‌بازی برای فعالیت‌های نمایشی در شب‌های عید و جشن‌های مذهبی و ملی در آن

